

انعکاس دین، اخلاق و عرفان در رمان سالاری‌ها اثر بزرگ علوی

مجله علمی پژوهش در علوم انسانی و مطالعات اجتماعی (سال پنجم)
شماره ۱۶ / تابستان ۱۳۹۸ / ص ۱۹۰-۲۰۰

منصور محبی^۱، بهاءالدین اسکندری^۲

^۱دانشجوی سال آخر دکتری، رشته زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه قم

^۲استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه قم

چکیده

انسان به طور ذاتی و فطری موجودی خداگراست و اگر در حالت عادی گرایشی به سوی حق نداشته باشد، در مواقع سختی و زمانی که همه درها را به روی خود بسته می‌بیند، ناخودآگاه به نیرویی متوسل می‌شود که تنها او می‌تواند این موجود را از مهلکه برهاند و به سعادت ابدی رهنمون شود. این نگرش نسبت به انسان، در آثار و مکتوبات مختلف بازتاب یافته و ادبیات داستانی نیز از آن مستثنی نیست. در این مقاله، انعکاس اخلاق، دین و عرفان در رمان سالاری‌ها نوشته بزرگ علوی بررسی شده است. برای نگارش این مقاله ابتدا متن رمان سالاری‌ها مورد مطالعه قرار گرفت و نمونه‌های برجسته در رابطه با دین و عرفان استخراج و به دنبال آن شرح و توضیح داده شد.

در این رمان اخلاق جایگاه مناسبی ندارد و اکثر شخصیت‌ها به نوعی دارای انحراف هستند. عرق خوری، استعمال مواد مخدر، روابط نامشروع و فساد اخلاقی جزئی از وجود اکثریت شخصیت‌های رمان است. مردان و زنان در ابتدای دوران زندگی، گناه می‌کنند، اهل فسق و فجور هستند، ارتباط نامشروع دارند و عرق و تریاک مصرف می‌کنند و در اواخر عمر به نماز و روزه مشغول می‌شوند و امید بخشش از خدا دارند. بعضی افراد نیز معتقدند آدمی قابل تغییر نیست و خداوند او را به گونه‌ای که آفریده، از دنیا خواهد برد. در این رمان نویسنده دین را در سیاست و امورات زندگی دخالت نمی‌دهد و معتقد است که اهل منبر نباید در معقولات دخالت کنند.

واژگان کلیدی: رمان سالاری‌ها، بزرگ علوی، انعکاس دین، اخلاق و عرفان در رمان سالاری‌ها.

مقدمه

انسان به طور ذاتی و فطری موجودی خداگراست و اگر در حالت عادی گرایشی به سوی حق نداشته باشد، در مواقع سختی و زمانی که همه درها را به روی خود بسته می‌بیند، ناخودآگاه به نیرویی متوسل می‌شود که تنها او می‌تواند این موجود را از مهلکه برهاند و به سعادت ابدی رهنمون شود. حتی شریک‌ترین و گناهکارترین افراد هم به خداوند جهان‌آفرین اعتقاد دارند نوعی گرایش دینی و اخلاقی در آنها وجود دارد و این را می‌توان در رفتار و گفتار و کردار آنها ملاحظه کرد. این نگرش نسبت به انسان، در آثار و مکتوبات مختلف بازتاب یافته و ادبیات داستانی نیز از آن مستثنی نیست.

رمان سالاری‌ها نوشته بزرگ علوی از آثاری است که انعکاس اخلاق، دین و عرفان در آن نمود پیدا کرده است. در این رمان انسان‌ها در اوج گناه و فساد باز هم به نمادها و نمادهای دینی و مذهبی گرایش دارند. بنابراین بررسی انعکاس دین و عرفان در این اثر در قالب یک مقاله ضروری به نظر می‌رسد و نگارنده بر آن است تا نسبت به استخراج نمونه‌های مشهود در این رمان اقدام کند.

براساس بررسی‌های صورت گرفته توسط نگارنده، در خصوص انعکاس دین و عرفان در رمان سالاری‌ها اثر بزرگ علوی، تاکنون مقاله و مطلبی نوشته نشده است و این اولین بار است که در این خصوص مقاله‌ای نگاشته می‌شود. برای نگارش این مقاله ابتدا متن رمان سالاری‌ها مورد مطالعه قرار گرفت و نمونه‌های برجسته در رابطه با دین و عرفان استخراج و به دنبال آن شرح و توضیح داده شد.

بزرگ علوی و آثار او

سیدمجتبی آقابزرگ علوی مشهور به آقابزرگ علوی و بزرگ علوی در سال ۱۲۸۲ شمسی در تهران متولد شد و در سال ۱۳۵۷ در برلین آلمان دیده از جهان فرو بست. او نویسنده، روزنامه‌نگار و استاد زبان و ادبیات فارسی بود. علوی نویسنده‌ای واقع‌گراست که در داستان‌هایش به نابسامانی‌های اجتماعی می‌پردازد. او چهار سال در زندان قصر محبوس بود؛ این دوران تأثیری آشکار بر بخشی از آثارش به جای گذاشت، به گونه‌ای که او را مبدع ادبیات داستانی زندان در ایران می‌دانند. وی در داستان‌هایش از منظر واقع‌گرایانه و رمانتیک به زندگی می‌نگرد. توفیق داستان‌های در ساخت رازآمیز و کنش جست‌وجوگرانه آنهاست. اغلب داستان‌های او را اول شخصی روایت می‌کند که ماجرای مربوط به خود یا یک شخصیت حساس را شرح می‌دهد. نویسنده از دید چند راوی غیر موثق ماجرای واحد را به چند صورت روایت می‌کند و داستانی معمایی با پایان باز پدید می‌آورد. از آثار داستانی او می‌توان به چمدان (۱۳۱۳)، ورق‌پاره‌های زندان (۱۳۲۰)، چشم‌هایش (۱۳۳۱)، سالاری‌ها (۱۳۵۴)، میرزا (۱۳۵۷)، موریانه (۱۳۶۸)، گلیله مرد (۱۳۷۶) و روایت اشاره کرد.

رمان سالاری‌ها

رمان سالاری‌ها اثر بزرگ علوی، اولین بار در اسفند ۱۳۵۴ در برلین چاپ شد و انتشارات امیرکبیر در سال ۱۳۵۷ آن را در ۱۳۵ صفحه منتشر کرد. داستان آن درباره خاندانی است که بزرگشان برای خود در دورانی سالاری می‌کرده و در دوران حکمرانی در شهرهای مختلف زنان زیادی را صیغه کرده و فرزندان زیادی دارد و از آن پس خانواده و خاندانش به سالاری شهرت یافته‌اند. ثروت و آوازه آنها باعث شده است تا کسانی که به هر گونه‌ای به این خاندان وابسته‌اند، نام خانوادگی خود را به سالاری تغییر دهند.

خلاصه رمان

زمان رمان مربوط به اواخر دوران قاجار و استان لرستان و شهر بروجرد است. سال قحطی است و مردم روستایی و عشایر برای فروش دام و تولیدات خود و تهیه گندم به شهرها هجوم می‌آورند. بعضی هم به سیلوه‌های گندم حمله می‌کنند. زنی به نام زیور همراه شوهرش آقا موچول و پدرش حسن هم در راه رفتن به شهر هستند. از طرفی حکومت مرکزی قاجار شخصی به نام

رست خان سالار را مأمور فرونشاندن این غنله می‌کند. خان سالار با ورود به بروجرد از مسئولان امنیتی می‌خواهد عده‌ای از شورشیان را به دار بیاویزند تا باعث عبرت مردم شود. در این بین عده‌ای بیگناه از جمله شوهر و پدر زیور گرفتار می‌شوند و قرار است اعدام گردند. زیور که تنها مانده برای نجات پدر و شوهرش به خانه خان پناه می‌برد و خان با دیدن لابه و زاری زیور او را به اندرون منزلش هدایت می‌کند و در واقع به چشم طمع دارد. آقاموچول اعدام می‌شود و پدر زیور (حسین) نجات پیدا می‌کند. زیور و پدرش همدیگر را پیدا نمی‌کنند. در منزل خان متوجه می‌شوند که زیور آبستن است. بعد از تولد فرزندش که پسر است اسم بابا را بر روی او می‌گذارند و او را به دایه‌ای به نام طویه می‌دهند. زیور بعد از مدتی که تحت نظر خاله قزی است چیزهای زیادی در خصوص عشق‌بازی با مردان و ارتباط با آنها می‌آموزد. بعد از مدتی او را به شمس‌آباد می‌فرستند و با چرب زبانی او به عقد خان سالار درمی‌آید. بعد از مدتی خان به تهران می‌رود و در آنجا سگته می‌کند و سید عبدالرحیم سالارفش صیغه زیور را برای خودش جاری می‌کند. زیور بعد از مدتی که سالارفاشو را رها می‌کند به تهران می‌رود و پایش به فاحشه‌خانه‌ها باز می‌شود و بعد از مدتی خودش خانه تیمی تشکیل می‌دهد. از طرف دیگر پدر زیور که زمانی وردست خان بوده برای پیدا کردن دخترش بار دیگر به خانه او پناه می‌برد و آموزه دیگر چشمانش یارای دیدن ندارد. حسین پسر زیور به خارج رفته و در مقطع دکتری تحصیل می‌کند و اکنون بیست ساله شده است و او را به نام دکتر حسین سالارنیا صدا می‌کنند. بعد از فوت خان پسرش سالارنظام که کنون نماینده مجلس است، بزرگ سالاری‌ها می‌شود و تصمیم دارد که به وزارت برسد و شوهر خواهرش اهمیت را برای نمایندگی بروجرد آماده کند. در این هنگام سیدعبدالرحیم سالارفش دور از چشم همه نامه‌ای برای حسین سالارنیا می‌فرستد و از او می‌خواهد برای تقسیم ارث و میراث به ایران بیاید، در غیر این صورت مقرر می‌شود. سالارنیا همراه برادرش سالارنظام در راه رفتن به بروجرد در مورد مسائل گوناگون بحث می‌کنند و چیزهای تازه‌ای دستگیر آقای سالارنیا می‌شود. با ورودش به منزل خان بابا که پدر بزرگ اوست، وی را آقاخان صدا می‌کند و این کلمه حسین را به دوران کودکی می‌برد. او می‌خواهد هرچه زودتر به اروپا برگردد و درسش را تمام کند، اما مشکلاتی پیش می‌آید که این برگشت را ناممکن می‌سازد. در آستانه تبلیغات انتخابات خبر می‌رسد که زیور با دار و دسته و خدم حشم به بروجرد آمده و خانه‌ای را اجاره کرده و فاحشه‌خانه‌ای دایر می‌کند و به دنبال انتقام گرفتن از سالاری‌هاست. حسین شبی بعد از شرب خمر، به صورت ناخواسته و با هدایت سید عبدالرحیم سالارفش به خانه زیور می‌رود و زیور او را می‌شناسد. از طرف دیگر آقای اهمیت که کاندیدی نمایندگی و سالارنظام که نامزد وزارت است به دیدار زیور می‌روند و به دنبال جلب حمایت او هستند. زیور در مذاکرات واگذاری شمس‌آباد را شرط موافقت قرار می‌دهد و به سالارنظام می‌گوید که نقشه‌ای برای از بین بردن سید عبدالرحیم سالارفش ترسیم کرده و او را خواهد کشت. نزدیک ایام انتخابات سالارفش کشته می‌شود. انتخابات به تعویق می‌افتد و حسین سالارنیا که حالا متوجه شده که فرزند خان نیست با درخواست سالارنظام قرار است به تهران برود و در آنجا مشغول به کار شود. روز موعود فرا می‌رسد و حسین سالارنیا و سالارنظام با هم به تهران می‌روند و سالارنیا از بازگشت به اروپا منصرف می‌شود و مادرش که آرزو دارد با فروش شمس‌آباد و تأمین مخارج تحصیلش، او را از سالاری‌ها دور نگه دارد، او را بدرقه می‌کند و می‌فهمد که پسرش قرار است وردست سالارنظام شود و در تهران بماند.

شخصیت‌های رمان

بابا(حسین): پدر زیور و پدر بزرگ حسین سالارنیا که بعد از اعدام دامادش و گم شدن دخترش برای پیدا کردن او به خانه خان سالار می‌رود و دنبال دخترش می‌گردد. در خانه سالار دم و دستگاهی پیدا می‌کند و اجازه عقد و ازدواج و بیع و شرا به او داده می‌شود. اکنون که چشمانش یارای دیدن ندارد، در امور خانه کمک می‌کند و در انتظار روزگار می‌گذراند.

آقا موچول: شوهر زیور که توش و توان مالی ندارد و سید است و پدر زیور به خاطر سید بودن دخترش را او می‌دهد. او در جریان غائله لرستان بی‌گناه اعدام می‌شود.

زیور: همسر آقاموچول که پس از دستگیری شوهرش به خان سالار پناه می‌برد و بعد از اعدام شوهرش و تولد فرزندش به عقد او درمی‌آید. او در کنار خاله قزی همه نوع فسق و فجور را می‌آموزد و یاد می‌گیرد که چگونه در حضور مردان برقصد. پس از مدتی به تهران می‌رود و به کارهای غیر اخلاقی و فاحشگی مشغول می‌شود. او در آستانه انتخابات مجلس با گروه و دسته خودش به

بروجرد برمی گردد و به دنبال انتقام از سالاری هاست. یک شب سالارفش، حسین سالارنیا را به خانه باغ او می برد و زیور متوجه می شود که این جوان پسرش است. بعد از مدتی آقای اهمیت و سالارنظام برای بحث در مورد انتخابات به دیدار او می روند. زیور گرفتن شمس آباد را شرط قرار می دهد و با رسیدن به این خواسته سالارفش را با همدستی غضنفر از بین می برد.

رستم خان سالار: حاکمی که برای سرکوب کردن غائله لرها به بروجرد می آید و دستور بازداشت دهاتی ها را صادر می کند و امنیت را در بروجرد برقرار می کند. او اهل باده و قمار و تریاک است و زمانی که برای مأموریت به تهران می رود سکنه می کند و در اواخر عمر مقدار زیادی نماز و روزه نذر می کند.

میرزا ابوتراب: دفتردار خان سالار که بعدها بابا جای او را می گیرد.

سید عبدالرحیم سالارفش: مسئول امور مالی حکومت خان سالار در بروجرد و شوهر انیس الملوک که روضه خوان مراسمات و بنگاه دار است. او برای خان سالار و سالارنظام زنان زیادی را صیغه می کند و همیشه دنبال راهی است تا ارثی به زنش برسد. اهل نیش و کنایه و مردی مفنگی و همیشه دنبال دود و دم و شراب خواری است. وی به صورت پنهانی حسین سالارنیا را برای تقسیم ارث و میراث به ایران می کشاند و در آستانه انتخابات قصد دارد علیه سالاری ها توطئه کند که توسط زیور از بین می رود.

سالار نظام: فرزند ارشد خان سالار که ابتدا رییس ژاندارمری بود و بعد از مرگ او اداره امور را در دست می گیرد. وی وکیل مجلس است و با شخصی به نام مستر گاردنر در ارتباط است و با استفاده از مشورت او ثروت زیادی به دست می آورد. قصد دارد که در دولت بعدی به مقام وزارت برسد. سالارنظام سرانجام بعد از کشته شدن سالارفش، حسین سالارنیا را با خود به تهران می برد و او را از رفتن به خارج منصرف می کند.

حسین سالارنیا: فرزند زیور و آقاموچول که در منزل خان بزرگ شده و نمی داند مادرش کیست و او را برای تحصیل خارج فرستاده اند. اما قبل از اتمام دوره دکتری نامه ای به دستش می رسد که باید برای تقسیم ارث و میراث به ایران بیاید. در بازگشت به ایران با مشکلات متعددی روبرو می شود و قصد دارد هرچه زودتر به اروپا برگردد. او مدتی در پی آن است تا مادر خود را پیدا کند، اما موفق نمی شود. سرانجام با پیشنهاد سالارنظام قرار است به تهران برود و وردست او شود.

انیس الملوک: خواهرزاده سالار و زن سید عبدالرحیم سالارفش که زنی دانا و باهوش است و از همه چیز خبر دارد و در هر صحبتی وارد می شود.

منیژه خانم: زن هوشنگ سالاریان و دختر خان سالار که بعد از سالارنظام همه کاره اوست و همیشه دنبال آرایش و خودنمایی است و در همه مجالس حضور دارد و رفتارش به گونه ای است که همه از او حرف شنوی دارند. با مردان در ارتباط است و به راحتی به همه دست می هد و با چشمک امر و نهی می کند.

هوشنگ سالاریان: داماد سالار و شوهر منیژه خانم و رییس اداره دارایی بروجرد که فردی قمارباز است و همیشه در قمار شکست می خورد و همه چیز را از دست داده و امیدوار است تا ارثی به همسرش برسد و از بدبختی نجات پیدا کند، اما با قتل سالارفش، به خواسته اش نمی رسد.

جواد سالارزاد: شوهر وجیهه خواهرزاده آقای سالار که بچه سرراهی و از مادری اهل مازندران است و مسلکی درویش گونه دارد. او که همبازی وجیهه بود، در هفده سالگی به طور نامشروع او را آبتن می کند و بعد از آن تن به ازدواج می دهد. او هم اهل میگساری و جندگی و فردی زن باز است. شاعر است و همیشه با تسبیح بازی می کند و همانند انیس الملوک از همه اسرار سالاری ها خبر دارد. او رییس پست و تلگراف است. مردی مودی و آب زیرکاه، اما خوش قلب است.

وجیهه: زن سالارزاد و خواهرزاده خان که بیشتر در تهران است و گاهی هم به مازندران می رود. نماز و روزه اش قطع نمی شود و اعتقاد دارد که با عبادت گناهان جوانی او بخشوده می شود.

امان‌اله خان اهمیت: شوهر عزت‌الملوک و تنها کسی است که اسم سالار را برای خود انتخاب نمی‌کند. رییس دادگستری بروجرد است و از پرونده سالاری‌ها خبر دارد. همیشه با لباس مرتب و اطو کشیده ظاهر می‌شود. در مسائل دخالت نمی‌کند و همیشه از کمردرد می‌نالند. او می‌خواهد با کمک سالارنظام وکیل مجلس شود.

عزت‌الملوک: خواهر کوچک‌تر منیژه و زن آقای اهمیت که اهل فسق و فجور است و با مردانی غیر از همسرش و از جمله سیدعبدالوهاب پسر سالارنش ارتباط دارد. برای شوهرش تبلیغ می‌کند و دست به هر کاری می‌زند تا او در انتخابات پیروز شود. **خوشقدم باجی:** زنی اهل بوشهر است که خان او را به بروجرد آورده و انباردار و مسئول نوکر و کلفت و کنیزان خان سالار است. **خاله قزی:** از زنان دربار خان است که با زرنگی و مهارت خود دختران زیبارو را فریب می‌دهد و برای خان می‌آورد و او نیز از همه اتفاقات خبر دارد. با مردان می‌نشیند، عرق می‌خورد و می‌رقصد. او با این حرفه خود زیور را خام می‌کند و در واقع فاحشگی را به او می‌آموزد و باعث انحراف او می‌شود و مدتی بعد غیبتش می‌زند و دیگر کسی او را نمی‌بیند.

مستر گاردنر: فردی انگلیسی است که کارش خرید و فروش ارز و عتیقه و اشیای قدیمی است و با سالارنظام ارتباط دارد.

سیدعبدالوهاب: پسر سید عبدالرحیم سالارنش که اهل فسق و فجور و شراب‌خواری است و با عزت‌الملوک همسر آقای اهمیت ارتباط نامشروع دارد.

غضنفر: نگهبان خانه‌باغ زیور و از نیروهای حفاظتی او است و قیافه‌ای سهمناک و خشن دارد و سیدعبدالرحیم سالارنش را سر به نیست می‌کند.

انعکاس دین، اخلاق و عرفان در رمان

بازتاب و انعکاس دین و اخلاق در رمان سالاری‌ها نوشته بزرگ علوی در صورت‌های گوناگونی وارد شده است. دین‌داری و گناه و خلاف با هم تعارض ندارند. دین‌داری و اخلاق امری عادی و عمومی است. فرد دین‌دار نباید در امور جامعه دخالت کند، بلکه باید روزه بخواند و عقد و صیغه جاری کند. اخلاق جایگاه مناسبی ندارد و همه به نوعی دارای انحراف هستند. عرق خوری، استعمال مواد مخدر، روابط نامشروع و فساد اخلاقی جزئی از وجود اکثریت شخصیت‌های رمان است. اما همین افراد به نذر و نیاز نیز اعتقاد دارند. بعضی زنان بدکاره و بی‌حجاب در برخی مکان‌ها چادر بر سر می‌کنند. اشخاص در اواخر عمر به نماز و روزه مشغول می‌شوند و امید بخشش از خدا دارند. بعض افراد نیز معتقدند آدمی قابل تغییر نیست و خداوند او را به گونه‌ای که آفریده از دنیا خواهد برد. در ادامه نمونه‌هایی از موارد برجسته و مهم با ذکر توضیحات آورده می‌شود.

در رمان سالاری‌ها پوشیده بودن زنان هنگام ورود مهمانان نامحرم ضروری نیست و آنها در حضور نامحرم خود را نمی‌پوشانند.

این یک سنتی بود. از این گذشته ضروری نبود به چادر بستران خبر بدهد که نامحرمی دارد می‌آید. مهمان‌ها

فرضا که محرم نبودند، زنانشان از مردان خانواده رو نمی‌گرفتند. (ص ۵)

در رمان سالاری‌ها زنان اهل آرایش هستند، در مهمانی با حضور مردان نامحرم بدون حجاب وارد می‌شوند. با مردان دست می‌دهند و عشوهری می‌کنند و می‌رقصند.

منیژه خانم ... هر شب جمعه هفت قلم بزرگ می‌کرد و در مهمانیهای خانواده کیا بود. (ص ۸)

شمع انجمن در این خوگذاری‌ها منیژه خانم بود. که با یک چشمک امر و نهی می‌کرد. ... دست یکی را گرم

فشار می‌داد. به دیگری لبخند می‌زد. (ص ۱۲)

پیرزن بلند شد، چادرش را از سر انداخت. دنباله چادر قدش را دور گردنش پیچید و آسترش را برداشت و ... می‌رقصید. (ص ۵۳)

مردان مواد مخدر مصرف می‌کنند، اهل قماربازی هستند و عرق می‌خورند.

همه‌شان شبها و روزهای جمعه در خانه آقای سالاریان رییس دارایی جمع می‌شدند. ... تریاک می‌کشیدند. ... قمار می‌کردند. ... آخر شب ... آنقدر عرق می‌خوردند که فقط به یاری یکدیگر می‌توانستند به رختخواب بروند. (ص ۱۲)

سیدعبدالرحیم سالارفش ... گاهی از باخت در قمار جز چند دست لباس و انگشتر عقیقی که در دست زنش بود چیزی نداشت. (ص ۱۴)

در این رمان نویسنده دین را در سیاست و امورات زندگی دخالت نمی‌دهد و می‌گوید که علما نباید در معقولات دخالت کنند. زمانی که سیدعبدالرحیم سالارفش (که روضه‌خوان مجالس هم هست) می‌خواهد وارد بحث خانواده سالاری‌ها شود، منیژه مانع او می‌شود.

منیژه خانم ... دوید توی حرف سالارفش «سید تو چرا در معقولات دخالت می‌کنی؟ برو روضه‌ات را بخوان. (ص ۱۳)

از مسائل مورد توجه در رمان سالاری‌ها صیغه کردن زنان است که تقریباً امری رایج است و خیلی از مردان، زنانی را صیغه می‌کنند و بعد از مدتی آنها را رها می‌کنند. از جمله این افراد شخص خان‌سالار حاکم بروجرد است که به خاطر صیغه‌های مکرر، فرزندان زیادی دارد.

مرحوم سالار در حال مستی و کیفور از تریاک رازهای زندگی خودش را نجوا می‌کرده است. ... در اغلب شهرهای ایران پسران و دخترانی از او باز مانده‌اند. (ص ۱۸)

در رمان سالاری‌ها ارتباط نامشروع بین زن و مرد و حضور مردان در خانه‌های فساد تقریباً امری عادی و همه‌گیر است و سرزنی برای این افراد وجود ندارد.

گاهی جوادجان در عالم مستی و پس از عیش کامل در جنده‌خانه، اخباری به سید می‌گفت که این آدم ... دنیا دریده را هم انگشت بدهان و متحیر می‌کرد. (ص ۱۹)

بانو مادر جواد سالارزاد وقتی ... شنید که پسرش دختر هفده ساله را که سه سال از خودش بزرگ‌تر بود، آبستن کرده، هزار بار به سالاری‌ها لعنت فرستاد. (ص ۲۰)

در این رمان مردان و زنان با وجود اینکه گناه می‌کنند، اهل فسق و فجور هستند، ارتباط نامشروع دارند و عرق و تریاک مصرف می‌کنند. اما نماز و روزه نیز می‌خوانند. مراسم روضه‌خوانی دارند. به آخرت و نذر و خیرات نیز ایمان دارند. اما در ابتدا همه نوع گناه و فسق و فجوری مرتکب می‌شوند و در آخر عمر توبه می‌کنند و نماز و روزه نذر می‌کنند.

مثلاً جواد سالارزاد با وجود اینکه اهل تریاک و عرق‌خوری است اما بساط روضه‌خوانی هم می‌گذارد.

جواد پس از فوت پدر بزرگ مادری ... در تهران خوش گذراند، ... عرق خورد و تریاک کشید، سور داد و بساط روضه‌خوانی فراهم ساخت. (ص ۲۰)

وجیهه خانم زن سالارزاد هم بعد از اینکه به میان‌سالی می‌رسد، نمازخوان می‌شود و به پاک شدن از گناه نیز ایمان دارد.

وجیهه زن سالارزاد ... نماز و روزه‌اش قطع نمی‌شود. یقین دارد که با طاعت و عبادت گناه جوانی او بخشوده خواهد شد. (ص ۲۱)

زمانی که عبدالرحیم سالارفش به سالاریان می‌گوید که انگشتی عقیق برای شما شگون ندارد و آن را به من بدهید تا به سید مستحق برسانم. عزت‌الملوک به سرعت وسط حرف او می‌دود و می‌گوید:

من پنج هزار تومان می‌خرم و نذر سید می‌کنم. (ص ۳۷)

خان‌سالار زمانی که می‌خواهد چند نفر شورشی را اعدام کند، نماز می‌خواند و به قرآن نیز تغال می‌زند.

صبح روز بعد ... سالار ... سجاده افکنده، نماز می‌گذارد و قرآن می‌خواند و دست رو به آسمان عبادت می‌کرد. ... با قرآن فال گرفت ... یکی دو مرتبه "بد" آمد. (ص ۶۶)

و در جای دیگر خان بعد از زمین‌گیر شدن، با دوستانش قمار بازی می‌کند و از طرف دیگر مقداری نماز و روزه هم برای خودش می‌خرد و نذر و نیاز می‌کند. در اینجا نویسنده دین و دینداری و بی‌دینی و گناه را در کنار هم آورده و دین را به عنوان یک امر روزمره و عادی مطرح می‌کند.

خان سگته ناقص کرد و نصف بدنش فلج شد. همه‌اش قرآن و دعا می‌خواند و یا با دوستانش قمار می‌کرد. مبلغ هنگفتی نماز و روزه خرید، نذر و نیازها کرد. (ص ۵۶)

سیدعبدالرحیم سالارفش با وجود اینکه مردی فاسق و شراب‌خوار است، روضه‌خوانی هم می‌کند. زمانی که با زیور در مورد حسین سالارنیا بحث می‌کند، زیور از او می‌پرسد که:

«تو آن خانه (خانه خان) روضه نمی‌خواندی؟»

«روضه می‌خوندم و می‌رفتم ...» (ص ۹۵)

در این رمان زنان متأهل نیز با وجود علاقه به شوهرانشان، با مردان دیگر ارتباط دارند، دلبری می‌کنند و کسی نیز به آنها خرده نمی‌گیرد. عزت‌الملوک، همسر آقای اهمیت، یکی از این زنان است که بساطی از مردان را خام خود می‌کند و پس از نامزدی شوهرش برای نمایندگی مجلس، برای پیروزی او حاضر است به هر کاری دست بزند.

عزت‌الملوک دل می‌برد و کام می‌گرفت. در برابر لوندی فریبده‌اش کمتر مردی می‌توانست ایستادگی کند. (ص ۱۴)

خانم عزت‌الملوک ... می‌توانست با لبخند و چشمک چندین هزار رأی برای شوهرش ... فراهم کند. فسق با سید عبدالوهاب و دیگران کاری به علاقه به شوهرش نداشت. اگر با لبخند و چشمک کاری انجام نمی‌گرفت، حاضر به فداکاری هم بود. یک بوسه چند صد رأی و یک کنار بیش از هزار رأی می‌آورد. (ص ۳۴)

اعتقاد به فال‌گیری و رمالی از نکات مورد توجه در این رمان است و افراد به جای امیدواری به خدا و درخواست از او به رمال و فال‌گیر پناه می‌برند و به دنبال آگاهی از آینده خود هستند.

از همه بیشتر خوشقدم باجی به غیبگویی فالگیران و رمالان اعتقاد داشت. چه بسا پیشگویی فالگیری زنی را از این حول و حوش تاراند و یا به شوهر رساند و یا موفق ساخت گمشده‌اش را پیدا کند (ص ۴۷)

در رمان سالاری‌ها زنان نیز هم‌چون مردان شراب می‌خورند. خاله قزی در هنگام آموزش دادن به زیور، به او توصیه می‌کند که مقداری شراب بخورند

شراب ... کمی تلخه و گسه، یه‌هو دلت قیلی و ویلی میره، ... بیا امتحان کنیم. (ص ۵۴)

عدم اعتقاد به تغییر و تحول از موارد مطرح شده در این رمان است و می‌توان گفت که به نوعی جبر نگرش دارد که افعال آدمی در اختیار خودش نیست و خدا او را اینگونه آفریده است.

سالار و به تبعیت او منیژه خانم، عقیده‌ای به تغییر و تحول نداشتند. خدا از روز اول دنیا را مطابق میل خود آفریده، تحویل بندگانش داده بود و آدم باید به همان صورت اول ترکش کند. (ص ۷۱)

عشق به فرزند و اعتقاد به خدا و قرآن با وجود گناه بسیار زیاد از نکات مورد توجه در رمان سالاری‌هاست. زیور زنی فاحشه است و در همه خلاقی سرآمد است، اما در درونش اعتقادی به خدا و قرآن و عشقی به فرزندش مشاهده می‌شود. هنگامی که حسین سالارنیا همراه سالارنظام به سمت تهران حرکت می‌کنند، زیور از میان جمعیت بیرون می‌آید و قرآنی به حسین می‌دهد و او را به خدا می‌سپارد.

کسی به آنها توجهی نمی‌کرد. ... زنی جمعیت را به زور بازو شکافت و خود را اتوموبیل رساند. قرآن کوچکی از زیر چادر سیاه درآورد، به سالارنیا داد و گفت: «خدا پشت و پناهت باشد.» حسین سالارنیا زن را شناخت؛ زیور بود. (صص ۱۳۲ و ۱۳۳)

نتیجه‌گیری

در رمان سالاری‌ها دین‌داری و اخلاق امری عادی و عمومی است. فرد دین‌دار نباید در امور جامعه دخالت کند، بلکه باید روضه بخواند و عقد و صیغه جاری کند. اخلاق جایگاه مناسبی ندارد و همه به نوعی دارای انحراف هستند. عرق‌خوری، استعمال مواد مخدر، روابط نامشروع و فساد اخلاقی جزئی از وجود اکثریت شخصیت‌های رمان است. بعضی زنان بدکاره و بی‌حجاب در برخی مکان‌ها چادر بر سر می‌کنند. اشخاص در اواخر عمر به نماز و روزه مشغول می‌شوند و امید بخشش از خدا دارند. بعض افراد نیز معتقدند آدمی قابل تغییر نیست و خداوند او را به گونه‌ای که آفریده، از دنیا خواهد برد.

در این رمان نویسنده دین را در سیاست و امورات زندگی دخالت نمی‌دهد و معتقد است که علما نباید در معقولات دخالت کنند.

در این رمان مردان و زنان با وجود اینکه گناه می‌کنند، اهل فسق و فجور هستند، ارتباط نامشروع دارند و عرق و تریاک مصرف می‌کنند، اما نماز و روزه نیز می‌خوانند. مراسم روضه‌خوانی دارند. به آخرت و نذر و خیرات نیز ایمان دارند. اما در ابتدا همه نوع گناه و فسق و فجوری مرتکب می‌شوند و در آخر عمر توبه می‌کنند و برا بخشش گناه خود و کسب ثواب، نماز و روزه نذر می‌کنند.

در این رمان زنان متأهل با وجود علاقه به شوهرانشان، با مردان دیگر ارتباط دارند، دلبری می‌کنند و کسی نیز به آنها خرده نمی‌گیرد. عزت‌الملوک، همسر آقای اهمیت، یکی از این زنان است که بسیاری از مردان را خام خود می‌کند و پس از نامزدی شوهرش برای نمایندگی مجلس، برای پیروزی او حاضر است به هر کاری دست بزند.

اعتقاد به فال‌گیری و رمالی از نکات مورد توجه در این رمان است و افراد به جای امیدواری به خدا و درخواست از او به رمال و فال‌گیر پناه می‌برند و به دنبال آگاهی از آینده خود هستند.

عدم اعتقاد به تغییر و تحول از موارد مطرح شده در این رمان است و می‌توان گفت که به نوعی جبر نگرش دارد که افعال آدمی در اختیار خودش نیست و خدا او را اینگونه آفریده است. نمونه این امر خان‌سالار و منیژه خانم هستند.

منابع و مأخذ

- ۱- بزرگ علوی، سید مجتبی. سالاری‌ها، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۴.
- ۲- بزرگ علوی، سید مجتبی. گذشت زمانه. ترجمه احمد گل محمدی. تهران: نگاه، ۱۳۸۵.
- ۳- سپانلو، محمدعلی. نویسندگان پیشرو ایران: تهران: نگاه، ۱۳۸۷.
- ۴- مؤمنی، باقر. در خلوت دوست، تهران، نیما، ۱۳۷۹.
- ۵- میرصادقی، جمال. عناصر داستان، تهران، سخن، ۱۳۷۶.
- ۶- میرعابدینی، حسن. تاریخ ادبیات داستانی ایران، تهران، سخن، ۱۳۹۲.
- ۷- ----. فرهنگ داستان‌نویسان ایران، تهران، چشمه، ۱۳۸۸.

Abstract. There are inherent human deist And if the truth is not in normal trend, In times of trial and when all the doors are closed on finds, Unconscious resorting to force That only he can save the existing Hurt Locker And lead to eternal bliss. This attitude towards human, is reflected in the works and various documents And fiction is no exception. In this Article, a reflection of morality, religion and mysticism Salariyan novel written in large Alawite been investigated.

In This article first novel text Salariyan were studied And samples were outstanding in relation to religion and mysticism and Followed by explanation was given. In this novel, ethics is not a good place And most of the characters are kind of distracting. Heavy drinking, drug use, adultery and immorality are part of the majority of the characters in the novel. Men and women at the beginning of life, guilty, People are debauchery, Their affair And consume liquor and opium And at the end of the life of prayer and fasting to be involved And the hope of forgiveness from God. Some people believe that one can not be changed and God created him that way, the world will be. In this novel, the author of religion does not interfere in politics and life And believes that reasonable people should not interfere pulpit.

Keywords: Salariyan novel, bozorg Alavi, reflection, religion, morality and mysticism in the novel Salariyan